

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

سهیلا دهماسی

۱۲ اپریل ۲۰۱۷

## ستم بر زن، ستم طبقاتی که راه حل طبقاتی می طلبد!

توضیح پیام فدائی: آن چه که در زیر می آید، متن سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی می باشد که در تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۱۷، در اتاق چریکهای فدائی خلق ایران در پالتاک به مناسبت گرامیداشت روز جهانی زن ایراد شده است. پیام فدائی این سخنرانی را با برخی تغییرات جزئی از صورت گفتار به نوشتار درآورده و به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

\*\*\*\*\*

با درود به دوستان و رفقاء،

قبل از هرچیز، روز جهانی زن را به همه زنان کارگر و زحمتکش چه در ایران و چه در سراسر جهان و همچنین به شما عزیزانی که برای گرامیداشت این روز، در جلسه امشب حضور دارید، تبریک می گویم.

رفقاء و دوستان عزیز، به باور من، یکی از بهترین راه های گرامیداشت روز جهانی زن این است که در چنین روزی، دیدگاه ها و تحلیل های مختلفی را که در جنبش زنان برای رهائی وجود دارد بار دیگر مورد بررسی قرار دهیم و از آن برای صیقل دادن به دیدگاه های انقلابی در راه مبارزه برای رهائی استفاده کنیم. از این رو، لازم می دانم که اشاره کنم که در جنبش زنان نیروهائی بوده اند و هستند که با این که از ستم بر زنان صحبت می کنند و حتی گاهی زمینه هائی از ستم بر زن را با جزئیات نقل می کنند، اما وقتی پای دلیل این ستم و این که از کجا سرچشمه گرفته پیش می آید، "مردها" را عامل چنین ستمی معرفی می کنند و نمی توانند ببینند که فرودستی زن، همان طور که ما بارها تأکید کرده ایم، ناشی از شکل گیری مالکیت خصوصی، و در نتیجه صاحبان آن تفکر همواره تلاش می کنند که زنان را علیه مردها بسیج کنند. این ها همواره باز تولید شده است. در نتیجه صاحبان آن تفکر همواره تلاش می کنند که زنان را علیه مردها بسیج کنند. این ها که فمنیست خوانده می شوند با چنین تفکری به واقع مانع از آن می شوند که زنان ستم دیده در کنار مردهای ستم دیده، علیه عامل اسارت خود که همانا جامعه طبقاتی و در عصر ما جامعه سرمایه داری است، مبارزه کنند. به همین خاطر هم فمنیست ها در عرصه سیاسی رفورمیست از آب در می آیند. چون وقتی مرد را عامل ستم بر زن می بینند مبارزه خود را هم علیه عامل اصلی سازمان نمی دهند. به عنوان مثال، فمنیست ها زمانی طلب می کردند که تنها قوانین زن

ستیز در رژیم جمهوری اسلامی لغو بشود، بدون این که خواستار سرنگونی این رژیم، و نابودی نظام سرمایه داری بشوند. یا در رابطه با تجاوز به یک زن در زندان، به جای این که آن را به پای شکنجه گران جمهوری اسلامی بنویسند، صرفاً مرد بودن آن متجاوز را برجسته کرده و عنصر مرد را عامل چنین فاجعه ای جا می زنند و در واقع رژیم جنایتکار حاکم را تطهیر می کنند.

البته فمینیست ها در گذشته برو و بیانی داشتند، و می توانستند برخی از زنانی را که خواهان مبارزه با مردسالاری بودند هم با خودشان هم آواز بکنند. اما امروز، فمینیسم دچار ورشکستی شده و گرایش به آن کاملاً تضعیف شده. در این زمینه علاوه بر افشاگری ها و روشننگری هائی که صورت گرفته که سازمان ما هم سهمی در آن دارد، یک عامل عینی قوی باعث این امر شده است. این عامل رشد بحران و فجایع ناشی از آن در سیستم سرمایه داری است. با گذشت زمان زنان و کلاً مردم سراسر دنیا هر روز با تکیه بر فاکت های زنده موجود می بینند که سیستم سرمایه داری بانی شرایط ظالمانه برای زنان است. می بینند که مردان تحت ستم حتا با این که از فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه تأثیر گرفته باشند، اما به وجود آورنده مردسالاری نیستند، بلکه در مبارزه علیه عامل اصلی ستم بر زنان، در کنار زن ها قرار دارند.

در حقیقت، امروز که سرمایه داری در همه جا حاکم است، بررسی فرودستی زنان، بدون تمرکز بر نظام سرمایه داری که مردسالاری و پدرسالاری را همواره تقویت و حمایت می کند، غیر ممکن است. در نتیجه، بیائید با هم نگاهی بیندازیم به وضعیت زنان کارگر و فرودست در کشور خودمان، و ببینیم که آیا ریشه وضعیت ناگوار زندگی آن ها در "ذات خشونت طلب مردها" نهفته است (آن طور که در نظرات فمینیستی ادعا می شود) یا در ذات سیستم سرمایه داری!

در بحث امشب من سعی می کنم رابطه مستقیم میان ستم بر زنان و سیستم سرمایه داری در ایران را مطرح کرده و نشان بدهم که این در اساس، سرمایه داران و رژیم حافظ منافع آن ها، یعنی جمهوری اسلامی است که از ستم بر زن نفع می برند و به خصوص با مسلط کردن فرهنگ مردسالاری در جامعه، شرایط را برای استثمار هر چه شدیدتر زنان کارگر و زحمتکش مهیا کرده و در سایه آن سودهای مالی کلانی نصیب خود می کنند. بگذارید این واقعیت را در موارد و مثال های مشخصی بررسی کنیم.

یک مثال درباره زنان و کارگاه های کمتر از ده نفر:

سال ها پیش در زمان خاتمی، نمایندگان به اصطلاح اصلاح طلب مجلس، قانونی را تصویب کردند (یعنی ماده ۱۹۶ از قانون کار) که طبق آن کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار خارج شدند. دولت خاتمی با این کار دست سرمایه داران را برای تشدید استثمار کارگران این کارگاه ها باز گذاشت. حتی از زمان تصویب این قانون، تعداد بسیار زیادی شرکت های پیمانکار مثل قارچ سبز شدند که تعداد کارگران شان کمتر از ۱۰ نفر است. در برخی موارد یک سرمایه دار صاحب ده ها شرکت پیمانکاری کوچک است. در واقع او برای این که قانون کار شامل حال کارگران نشود و مثلاً حق بیمه به آن ها نپردازد، کارگرهای کارخانه اش را از طریق این شرکت ها استخدام می کند و اساساً همان طور که می دانید، بیشتر زنان در کارگاه های کوچک کار می کردند و می کنند. سرمایه داران صاحب این کارگاه ها در سایه مصوبه دولت خاتمی رسماً و به طور قانونی این زنان را از برخی مزایائی که قانون کار برای آن ها داشت محروم کردند. مثلاً بدون این که نگران تعقیب قانونی باشند، مزدی کمتر از دستمزد تعیین شده به آن ها می پردازند. زنان در این کارگاه ها حق استفاده از مرخصی زایمان را ندارند. واضح است که سرمایه داران مخارج تولید را به این نحو کاهش می دهند و سود اقتصادی بیشتری می برند.

در همین مثال می شود دید که چه کسی عامل فقر و ستم بر زنان است. در این جا مرد بودن سرمایه دار مطرح نیست. چون در مواردی که صاحب کارخانه، یک زن سرمایه دار است، هم او به همین شکل به کارگر زن ظلم می کند. چون منافع اقتصادی سرمایه دار این طور ایجاب می کند، چه او زن باشد چه مرد.

بر اساس فرهنگ مرد سالاری که در همه جوامع سرمایه داری حاکم است، زنان فرودست و پائین تر از مردها شمرده می شوند. بر این اساس آن ها باید در قبال کار مساوی مزد و حقوق کمتری دریافت کنند. در ایران به خاطر سلطه یک حکومت مذهبی که علناً حتی در قوانینش زن را پائین تر از مرد به حساب آورده و آخوندهای مبلغش هم دائماً با وقاحت از فرودستی زنان صحبت می کنند، پرداخت مزد ناچیز به زنان کارگر و زحمتکش به امری طبیعی تبدیل شده است. مسلم است که حاصل دسترنج زنان زحمتکش را سرمایه داران مفت خور و زالو صفت می برند. پس به روشنی می شود دید که این نه مردان به طور کلی، بلکه سرمایه داران هستند که از نابرابری و تبعیض بین مرد و زن سود می برند.

بیانید بر مبنای آمار موجود به مسأله بیکاری نگاه کنیم. البته این را بگویم که هر جا که مثالی از آمار رسمی می آورم، صرفاً به دلیل عدم دسترسی به آمار واقعی است. در مورد آمار دولتی هم باید در نظر داشته باشیم که همه واقعیت را منعکس نمی کنند. در رژیم جمهوری اسلامی نمی توان تحقیقات میدانی دقیق کرد و آمار واقعی به دست آورد. این طور کارها مجازات دارد.

در رابطه با مسأله بیکاری و تأثیرش روی وضعیت زندگی زنان، اگر جامعه، در اثر بحران در سیستم سرمایه داری، از بیکاری در رنج است این در درجه اول زنان هستند که باید از کار بیکار شوند و در صورت اشتغال هم باید بدترین کارها را با مزدی ناچیز انجام دهند. بر اساس آمار رسمی، از هر ۱۰۰ زن ایرانی فقط ۱۱ نفر شاغل هستند. و نرخ بیکاری در میان زنان ۳۴ درصد است. تازه در چنین شرایطی و با توجه به نرخ بالای بیکاری، هر وقت کارفرماها دست به اخراج های وسیع می زنند، زنان کارگر اولین آماج آن ها هستند. در همان اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی شاهد بودیم که چطور با مستمسک قرار دادن دین و مذهب، زنان را از کار بیکار کردند و سعی کردند بیکاری در جامعه را که نتیجه بحران سرمایه داری وابسته ایران است، با اخراج آن ها تا حدی بپوشانند. به عبارت دیگر بار بحران سرمایه داری را از همان اول بر سر زنان خالی کردند.

به گفته خود مقامات جمهوری اسلامی، در بسیاری از موارد حتی کمتر از یک سوم حداقل دستمزدی که قانوناً تعیین شده به زنان پرداخت می شود. (این گفته خود وزیر صنایع است)، اگر دستمزد کارگران زن را با خط فقر مقایسه کنیم - خط فقر در ایران برای یک خانواده ۴ نفره، سه میلیون تومان در ماه است - می بینیم که خیلی از زنان کارگر فقط ۵۰۰ هزار تومان و یا خیلی کمتر از این در ماه درآمد دارند. بسیاری از این زنان نان آور اصلی خانه هستند. به عنوان مثال، در مورد فروشنده های مغازه ها، که ۸۰ درصدشان زن هستند، حدود ۲۰۰ هزار تومان مزد ماهانه شان است. بیمه هم نیستند و ساعات کارشان هم خیلی طولانی است. و یا زن کارگر قالبیاف که در طول یک سال یک قالی می بافت، یک میلیون تومان به عنوان دستمزد دریافت می کند که تقریباً ماهی ۱۰۰ هزار تومان می شود. یعنی این زنان یک هشتم حداقل حقوق تعیین شده را دریافت می کنند. همه این زنان به دلیل نیاز شدید خانواده شان به پول به این شکل مورد بهره کشی قرار می گیرند و حاصل کار و رنج و زحمت آن ها به جیب سرمایه داران می رود و جیب این انگل های مفت خور و حامیان شان را پر می کند. سرمایه داران هم صرفاً مرد نیستند. افراد مؤنث در خانواده یک سرمایه دار هم همانند مردان شان از استثمار زنان کارگر و زحمتکش نفع می برند. این واقعیت هم نشان می دهد که در جامعه طبقاتی باید همه مسایل را طبقاتی بررسی کرد.

شرکت هائی هستند که از کارگران پیمانی استفاده می کنند و زنان به دلیل اجبار و محدودیتی که برای کار کردن دارند در این شرکت ها کار می کنند. ولی به آن ها کمتر از حقوق مصوبه پرداخت می شود. اکثر این زنان کارگر، سرپرست خانوار هستند یعنی یک خانوار صرفاً با دستمزد آن ها امور خودشان را می گذرانند.

به عنوان مثال و به نقل از گزارشات منتشر شده در رسانه ها، زن کارگری به اسم طویی که در ورامین زندگی می کند، مادر دو پسر است و هر روز از ساعت ۹ صبح تا سه بعدازظهر در یک تولیدی در خیابان جمهوری کار می کند، بسته بندی و دکمه دوزی و... غیره. بعضی وقت ها هم برای کارگرهای مرد صبحانه و ناهار درست می کند. او در ماه تنها ۴۸۰ هزار تومان درآمد دارد. ۱۱۰ هزار تومان هم از کمیته می گیرد، یارانه هم ۱۳۵ هزار تومان، همه این ها هنوز کمتر از حداقل دستمزدی است که وزارت کار تعیین کرده که خود آن دستمزد در مقابل گرانی کمر شکنی که وجود دارد بسیار ناچیز است.

یا وزارت کار، هر سال حداقل حقوق و مزایای کارگران و کارمندان را اعلام می کند و این حق را به آن ها می دهد که در صورت دریافت حقوق کمتر از مبلغ اعلام شده، شکایت کنند. امسال، حداقل حقوق کارگران، بدون احتساب مزایا و حق اولاد و مسکن و... ۸۱۲ هزار تومان بود. اما زن های کارگر، علی رغم دریافت مزدی پائین تر از این رقم، شکایت نمی کنند. چون می دانند شکایت شان به جایی نمی رسد و تازه ممکن است کارشان را هم از دست بدهند. همه این مثال ها نشان می دهند که ستم بر زن، ستم طبقاتی است، و ستم ها و توهین و تحقیر هائی که به شکل های دیگر در جامعه به زنان می شود، همه ریشه در این ستم طبقاتی دارند.

بیانید به یک مورد از تبعیض هائی نگاه کنیم که به زن کارگر می شود و در ظاهر امر فقط مسأله ای "زنانه" است: مدتی پیش، در خبرهای کارگری ذکر شده بود که دو زن کارگر کارخانه سیمنت لارستان با ۶ سال سابقه کار، بعد از مرخصی زایمان اخراج شدند. اخراج کارگران زن در زمان مرخصی زایمان موجب می شود که سرمایه دار دیگر مخارجی مانند "حق اولاد" و مخارج بیمه او و مهد کودک و غیره را نپردازد و به واقع حق کارگر زن را بالا بکشد. سرمایه دار، کارگر زنی را که صاحب فرزندی شده اخراج می کند و کارگر ارزان قیمت دیگری که می تواند یک زن مجرد باشد را به جایش می گذارد و در این رابطه سود اقتصادی می کند، پس دلیل این حق کثی ها علیه زنان، طبقاتی است.

این در حالی است که روی کاغذ، قوانینی در مورد مرخصی دوران زایمان تصویب شده. اما در جمهوری اسلامی تضمین اجرائی برای قوانینی از این نوع وجود ندارد. عمال جمهوری اسلامی، دم می زنند از تصویب قانون کاهش ساعات کار زنان سرپرست خانواده و یا زنانی که فرزند خردسال دارند و یا قانون افزایش دوره استراحت با حقوق، برای زایمان. اما زنان کارگر در شرایطی قرار گرفته اند که از ترس اخراج، حتی ازدواج شان را پنهان می کنند. چرا که اگر بخواهند واقعاً از این قوانین روی کاغذ استفاده کنند، اخراج می شوند. معنای چنین وضعی به واقع این است که در یک حکومت دیکتاتوری عربی مثل جمهوری اسلامی، اجرای واقعی این قوانین باعث بیکاری بیشتر زنان می شود. رژیم جمهوری اسلامی حافظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است. روبنای سرمایه داری وابسته، ذاتاً دمکراسی بورژوائی نیست. در این نظام، حتی ابتدائی ترین اصل یک قرارداد کار، یعنی چگونگی پرداخت دستمزد به کارگر، رعایت نمی شود. در چنین سیستم دیکتاتوری، شاهدیم که حتی وقتی کارگرها اعتراض می کنند که چرا کارفرما حقوق شان را چندین ماه است پرداخت نکرده، گاه کارگر معترض را در همان محل اعتراض کتک می زنند. حتماً مورد شلاق زدن کارگران معدن طلا در آذربایجان در ملاء عام را به یاد دارید که جرم شان صرفاً اعتراض به عدم پرداخت دستمزدشان بود. کارگران به خاطر اعتراض به شرایط غیر قابل تحمل وضعیت شان، زندانی می شوند،

شکنجه می شوند. حتی خود سرمایه دار در رژیم جمهوری اسلامی به خودش این حق را می دهد که کارگرهای معترض را در قفس سگ، در محوطه کارخانه زندانی کند. این خبر را در نشریه کارگری در سایت چریکهای فدائی خلق حتماً بخوانید. یعنی کارفرما به خوبی آگاه است که در جمهوری اسلامی می تواند این کار را بکند. همه این ها نشان می دهند که عامل ظلم و ستم به کارگران و با تأکید زیاد به خصوص به کارگران و زحمتکشان زن، سرمایه داران هستند، که با مکیدن خون زنان کارگر و زحمتکش، امروز به پول های کلانی دست یافته اند. نشان می دهد که شرایط بسیار دردناک امروز زنان کارگر و زحمتکش، در نظم طبقاتی حاکم نهفته است. در ضمن با در نظر گرفتن این واقعیت ها می شود نشان داد که با مبارزه برای تغییر قوانین در جمهوری اسلامی، رژیمی که دیکتاتوری اش طوری است که به هیچ قانونی پایبند نیست، نمی شود باری از روی دوش زنان ستمدیده ایران برداشت، بلکه تنها با نابودی این رژیم و به همراه آن با نابودی سیستم سرمایه داری در ایران است که قوانین واقعاً عادلانه به نفع زنان می تواند تنظیم بشود.

اشاره کردم که امروز در ایران بدترین شغل ها با درآمد ناچیز را زنان زحمتکش انجام می دهند. یک نمونه را در این جا یادآور می شوم که شرایط خیلی غم انگیز این زنان را نشان می دهد. عنوان این موضوع "درد دل با کرمها" است. این گزارش هم مثل نمونه هائی که ذکر کردم نشان می دهد که نظم طبقاتی و ظالمانه موجود، عامل اصلی ستم بر زن می باشد. مریم، در روستای چیچکلو از توابع شهرستان اسلامشهر زندگی می کند. در آن جا کارگاهی راه افتاده که کرم خاکی پرورش می دهد و مریم به اضافه ۳۲ زن دیگر جزء کارگران آن کارگاه هستند. آن ها کمتر از ۵۰۰ هزار تومان حقوق می گیرند، مریم نمی تواند جایی غیر از روستای خودش را کار کند چون مادرش در خانه تنهاست. می گوید: "وقتی می گویم روستا فکر نکنید این جا زمین کشاورزی هست. این جا یک روستای تهرانی است. مردها صبح برای کار می روند تهران یا اسلامشهر و شبها برمی گردند. من نمی توانم بروم. صبحها می روم کارگاه تا ظهر، بعداز ظهر هم باز می روم تا غروب." او در مورد شغل خود یعنی پرورش کرم های خاکی می گوید: "همان اول صاحب کارگاه به ما گفت نباید از کرمها بدتان بیاید، باید آن ها را دوست داشته باشید تا بتوانید با آن ها کار کنید. سخت بود اما بالاخره عادت کردم. چند ماه اول موقع غذاخوردن احساس می کردم زیر دندانم هستند. شبها خواب می دیدم که بین انگشت هایم می لولند."

این زن کارگر که با کرمها انس گرفته، ماهی ۴۵۰ هزار تومان حقوق می گیرد. بیمه هم نیست. اصلاً نمی تواند بیمه باشد با این حقوق؛ وقتی به او می گویند چرا شکایت نمی کنی یا از کارفرما نمی خواهی حقوقت را بالا ببری، می گوید: "خب، زن های بیچاره، بچه شان را با خودش سر کار می آورند. بعضی وقتها وسط کار می روند خانه به غذا سر می زنند. خودم ظهرها می روم با مادرم نهار می خورم. وقتی این طوری کار می کنیم، دیگر دهنمان بسته است. کارفرمایمان هم همیشه می گوید که من برای رضای خدا شماها را آورده ام سر کار و گرنه با یک مشت زن که هر دقیقه کاری دارند، نمی شود کار کرد. اما ما کارش را پیش می بریم در همین یک سالی که من برایش کار می کنم، تولیدش را صد برابر کرده است." از مریم سؤال می شود که چرا کارفرما مردها را استخدام نمی کند؟ جواب می دهد: «کدام مردی حاضر است صبح تا شب با کرمها ور برود و آخرش هم ماهی ۴۵۰ هزار تومان بگیرد، آن هم با منت. در کارگاه یک راننده وانت مرد داریم که ماهی یک میلیون و ۵۰۰ تومان می گیرد و به جعبه های کرم دست هم نمی زند. حتی یکبار به یکی از زن ها گفت. شوهر تو چطور تو را تحمل می کند؟ آن زن بیچاره گریه اش گرفت." این یک نمونه از آن شرایط دردناکی است که سیستم حاکم برای زن ها به وجود آورده و آن ها را مجبور کرده به چنین کارهائی با چنین حقوقی تن بدهند.

به کار دستفروش ها هم اشاره می کنم که تعداد زن ها در میان آن ها زیاد است. در فرهنگ سیستم سرمایه داری، دستفروشی شغلی «مزام» و «شغل کاذب» و «آسیب رسان به سیمای شهری» توصیف می شود. مشکلات وخیم اقتصادی خانواده های کارگری، سطح پائین درآمد خانوارها، موجب شده که بیشتر بازار کار ایران را بازار ثانویه (حرفه های کم درآمد و نامطمئن) تشکیل بدهد که دست فروشی یکی از آن هاست. آمار دقیقی از زنان دستفروش در دست نیست اما از آن جا که زنان عموماً در شغل هایی با درآمد پائین کار می کنند و به قولی در اولویت دوم شغلی هستند، این حوزه کار به آن ها هم تعلق دارد. زن های دست فروش غالباً، لباس زیر، لوازم خانگی کوچک، سبزی جات و بدلی جات می فروشند. در تهران این کار بیشتر در زیر زمین، یعنی در واگن های مترو صورت می گیرد. خود دستفروش ها یک دلیلش را امن بودن مترو می دانند و می گویند که در پناه مردم در آن جا از آزارهای مأمورین و لمپن های دزد و مزاحمت های شان تا حدی (نه به طور کامل) در امان هستند.

می دانیم که دست فروشان در معرض خشونت عریان و وحشیانه دولت قرار دارند. به عنوان مثال به احتمال قوی فلم کتک خوردن زن دست فروش فومنی توسط مأمور سد معبر شهرداری را دیده اید. آیا این کتک زدن را می توان یک رویداد حاشیه ئی و ناشی از صرفاً خشونت فردی آن مأمور "مرد" دانست؟ یا این به واقع جلوه ای بود از خشونت ذاتی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران؟

واقعیت این است که این نمونه واضیحی از سرکوب کارگران و زحمتکشان توسط رژیم با هدف حفظ نظم و مقررات بازار، حفظ نظم روند سود رسانی به سرمایه داران بود. جلوه ای بود از خشونت ذاتی سیستم سرمایه داری حاکم، نه صرفاً خشونت یک "مرد" به یک "زن".

صحنه های کتک زدن دست فروش ها توسط مأمورین شهرداری چیز جدیدی در تهران و دیگر شهرها نیست. این چهره واقعی سیستم سرمایه داری است، که نه تنها جسم و جان زحمتکشان را زیر بار کار طاقت فرسا و فقر و گرسنگی و اعتیاد و فحشاء و .... نابود می کند، شخصیت انسانی آن ها را همان طور که در مورد زن دستفروش فومنی بود خرد می کند.

اگر به نمونه های دیگر از زندگی زنان ستم دیده توجه کنیم چهره ظالمانه سرمایه داری در اعمال ستم بر زنان غیر کارگر را هم می توانیم مشاهده کنیم. در این مورد من دو نمونه انتخاب کرده ام. دانشجویان زن و پرستاران.

در رابطه با دانشجویان زن اگر شانس بیاورند در حین تحصیل برای تأمین مخارج شان در جایی به کاری مشغول می شوند. نمونه یک دختر دانشجو را می گویم. او می گوید "شاید باور نکنید اما وقتی برای این کار معرفی شدم حضور پیرمرد در دفتر هم قید شد. مهندس گفت پدرم در خانه حوصله اش سر می رود و روزها می آید این جا. کمتر پیش می آید کسی در دفتر کاری داشته باشد. صاحب کارم بعضی وقتها پرونده ها را می آورد یا یک جلسه دو سه نفره با شریک هایش تشکیل می دهد". در این کار دختر دانشجو اغلب اوقات با پیرمرد تنهاست. از او می پرسند: نمی ترسی و او جواب می دهد "نه زورش به من نمی رسد اما حرف هایش اذیتم می کند. خاطراتی که از کارهای بدش در جوانی تعریف می کند، حالم را به هم می زند اما خیلی وقتها هدفون می گذارم تا صدایش را نشنوم. نمی شود با صاحب کار و پیرمرد سر و کله زد. من پام را از این جا بیرون بگذارم، یکی دیگر جایم را می گیرد." این دختر دانشجو ماهی ۵۰۰ هزار تومان می گیرد تازه آن هم خیلی با تأخیر. و آزار روحی هم می بیند به خاطر حضور آن پیرمرد لمپن. این یک نمونه خیلی کوچک از زندگی و کار زن هائی است که به خاطر اجبار مالی، مجبور هستند که با حقوق کم و ساعات کار طولانی و بدون مزایای بیمه و ... بسازند. و حتی وادار به تحمل توهین های جنسیتی هم بشوند.

در مورد پرستارها می دانید که هم حقوق پرستارها پائین است، هم فشار جسمی و روحی در کارشان زیاد است. اغلب آن ها دو شیفته کار می کنند و مجبور می شوند گاهی ساعت ها اضافه کاری کنند، آن هم کار شبانه. تفاوت بسیار زیاد دستمزد پرستاران با پزشکان، زمینه ساز سندرومیست که به آن "کاروشی" می گویند. کار شدید و طولانی جسمی و استرس کار باعث می شود که کار قلب و عروق مختل شود. کاروشی اصطلاحی جاپانی به معنای مرگ بر اثر کار زیاد است. در دهه ۱۹۷۰ در جاپان، عده ای از کارگران در اثر شدت کار زیاد و خستگی مردند. سندروم "کاروشی" در آن زمان وارد لغتنامه پزشکی شد. حال در ایران اخیراً رئیس سازمان پرستاری ایران در جریان یک مراسم در شهر اهواز اعلام کرد که: "در سال گذشته ۱۰ پرستار ایرانی در اثر سندروم «کاروشی» جان باخته اند".

در بیمارستان های ایران شاهد کتک زدن پرستارها توسط پزشک ها هستیم. بر اساس برخی آمار، ۹۰ درصد پرستارها در ۶ ماه اول استخدام شان، با خشونت (فیزیکی یا لفظی) بالادستی های شان روبه رو می شوند. بیشتر خبرها به بیرون درز پیدا نمی کند. به عنوان مثال، مدتی پیش در فضای مجازی این خبر منتشر شد که یک پرستار در بابل توسط یک متخصص قلب کتک خورد. ریشه این مسأله را نمی توان "مرد" بودن اغلب دکترا دانست. این یک جلوه از حاکم بودن فرهنگ مردسالاری در محیط کار است. اما، ره فرهنگ مردسالاری طبقاتی است و خصلتی طبقاتی دارد. همین مورد کتک زدن پرستارها توسط دکترا به نظر من یک دلیل اختلاف طبقاتی بین آن هاست، به نظر من در محیط کار در جامعه طبقاتی، کسی که بالاتر قرار دارد، به خودش این حق را می دهد که به زیردستش همه جور ظمی بکند. این هم البته مختص کارفرما در کارگاه و کارخانه نیست و در بیمارستان ها و ادارات هم هست.

شرایطی را تصور کنیم که پرستارها و کارگران زن به خاطر اعتراض به ساعات طولانی کار با کارفرماها درگیر شوند در این صورت آن ها در لیست اخراج قرار می گیرند. اما بیکاری یعنی خانه خرابی. بیکاری در شرایط نبود و ناکارآمدی نظام بیمه و تأمین رفاه اجتماعی به فقر مالی دامن زده و می تواند به کارتن خوابی و در صورت تداوم به بزه کاری و دیگر آسیب های اجتماعی منجر گردد. این امر نه فقط در مورد مردان بلکه در مورد زنان هم به شدت مطرح است.

امروز در اثر سیستم سرمایه داری و بحران ناشی از آن، بیکاری و تبعات آن یعنی بی خانمانی و در نتیجه کارتن خوابی و گور خوابی به امری رایج در جامعه ما تبدیل شده. طبق سخنان خود عمال رژیم، طی چند سال اخیر شاهد کاهش سن کارتن خواب ها و افزایش تعداد زنان کارتن خواب بوده ایم.

مدتی پیش هم فاش شد که تعدادی کارتن خواب که بخشی از آن ها زن بودند، برای مصون بودن از برودت زمستان ناچار به قبرهای از پیش ساخته شده در گورستان نصیرآباد شهریار، پناه برده اند و آن جا زندگی می کنند. حتی تصور این که انسان هائی بی گناه در چنین وضعیتی به سر می برند، دردناک است. زن و مرد و کودک؛ در قبرها، نشسته می خوابند. چهره عریان سیستم سرمایه داری در این جا بیشتر نمایان است. آیا می توان سرنوشت این زنان را از سرنوشت مردان شان جدا کرد و به آن ها گفت که شما باید با مردان مبارزه کنید تا به شرایط بهتری دست یابید؟ آیا همین واقعیت عریان نشان نمی دهد که کسانی که وجود فرهنگ مردسالاری در جامعه را ناشی از مردها می دانند و در نتیجه زنان را به مبارزه با مردان تشویق می کنند، در واقع چهره کثیف سرمایه داری را از انظار پنهان می کنند و اذهان را منحرف می کنند؟

صحبت هایم را خلاصه کنم.

صرف نظر از زنان طبقه حاکم در جمهوری اسلامی که برای کسب حقوق سیاسی برابر با مردهای هم طبقه خود ادعای دروغین حمایت از حقوق زنان می کنند، در جنبش زنان کسانی هستند که به دلیل عدم درک ریشه واقعی ستم بر

زنان که مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی است مردها را عامل ستم بر زنان معرفی می کنند. آن ها بر فرهنگ مردسالاری در جامعه که بسیاری از مردان تحت ستم (و البته زنان هم) از آلودگی های آن در امان نیستند، تکیه می کنند و به خصوص با بر شمردن خشونت هایی که در خیلی از خانواده ها علیه زنان می شود کینه زنان را علیه مردان بر می انگیزند. اما واقعیت اینست که فرهنگ مردسالاری، ابزار فرهنگی برای ادامه ستم طبقه سرمایه دار علیه زنان (به خصوص زنان طبقه کارگر و اقشار تحت ستم) است و تا این طبقه انگل و سیستم سرمایه داری در جامعه از بین نرود مردسالاری هم از بین نخواهد رفت. این زنان یا اگر اسم واقعی شان را بگوئیم فمینیست ها با شعارهایی مانند "استقلال جنبش زنان" به جدائی مبارزاتی زنان و مردهای تحت ستم سرمایه داری پافشاری می کنند. اما شعار جدائی جنبش زنان از مبارزات طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی نه تنها منجر به آزادی زنان نمی شود، بلکه سد راه آزادی زنان است.

کمونیست ها نه تنها خواهان اتحاد همه جنبش های اجتماعی - انقلابی با مبارزات طبقه کارگر هستند، تأکید دارند که بدون رهبری طبقه کارگر انقلابی، هیچ مبارزه ای به پیروزی کامل بر سرمایه داری و ایجاد جامعه ای واقعا آزاد و برابر منجر نخواهد شد. از این رو معتقدند که همه جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش زنان باید تحت رهبری طبقه کارگر انقلابی قرار گیرد تا زنان در یک جامعه آزاد به حقوق برابر با مردان دست یابند و بتوانند رهائی واقعی زنان را متحقق کنند.

با سپاس از این که به صحبت ها گوش کردید. امیدوارم در بخش پرسش و پاسخ بیشتر با نظرات هم آشنا شویم.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۱۳، اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۵